

از این هزاره‌ی نوروزی

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
عجب رستاخیزی است این روز و نوروز، این بلوغ و بهار. همه‌ی هستی در بخشش و دهش، دوباره زاده می‌شود، مثلی مکرر است از حیات نامیرا و از نخواستن جماد و گیاهی و آدمی و پری. بهار و نوروز خوانی سرودی ازلی است که ملت و فرهنگ ما، بیشترین بهره‌ها را از عطایای طبیعی و آیینی آن برده است، چندان که نام بی‌همتای «ایران» هم‌زی فروردین و اردیبهشت و خرداد آمده است. پاییزان و جشن‌های دیونیسوسی نزد یونانیان و بهاران و جشن‌های نوروزی برای ما ایرانیان، از بزرگ‌ترین اعیاد ملل جهان به شمار می‌روند. یونان نماد مغرب زمین در فصل چیدن و ایران نماینده‌ی فرهنگ مشرق زمین در فصل شکفتن، حیات و هویت و استمرار معنای ملی خود را جشن می‌گیرند و عجب این که از هومر تا یانیس ریتسوس، شاعری در یونان سراغ ندارید که در احوال پاییز و پی‌آمد روح دیونیسوس، شعر نسروده باشد و در ایران ما از فردوسی تا نیما زمزمه سرایی نمی‌یابید که در وصف رسم‌رهاییی بخش نوروز و از نوشکفتن بهارانه، ترانه‌ای تقدیم اهل دل و دانش نکرده باشد و این حادثه در دیگر فرهنگ‌ها و در میان ملل جهان چندان رسم نیست و نبوده آن‌چنان که در میان ایرانیان و یونانیان بوده است.

گزینش آیین شادخواری به وقت شکفتن و برآمدن و بلوغ، خود از انتخاب هوشمندانه‌ی ملتی خیر می‌دهد که طلایه‌دار تمدن‌های بشری بوده است و بسا این نفس و ذات متحول طبیعت در آغاز رستاخیز خود بوده است که انسان مشرقی و ایرانی را از خواب زمستانی به جانب هم‌جوشی و بیداری و هم‌سویی با هستی فراخوانده که چنین بعد از هزاره‌ها، هنوز پایه‌جا و مانا و ابدی مانده است. نوروز بر همه‌گان مبارک باد که فروردین آن از شکوه آرمان و آدمی، اردیبهشت آن از اطراق بهشت بر خاک و خردادش خیر از خورشید عدالت می‌دهد و همین است که شاعران این سرزمین اهورایی، با علم به این نکته‌ی معجزه‌آسا، به استقبال بهاران رفته و در ستایش عشق و زندگی و رهایی، رازوری‌ها کرده و دُر‌ها سفته و دَری‌ها سروده است. عالی‌ترین تصاویر، سحرآمیزترین نقش‌ها و بارانی از وزن و رقص و نور و رنگ، از طریق کلمات همین شاعران در احوال این ایام آفریده شده است:

بساطی سبز، چون جان خردمند هوایی معتدل، چون مهر فرزند
نسیمی خوشتر از باد بهشتی زمین را در به دریا گل به کشتی
شقایق سنگ را بتخانه کرده صبا جعد چمن را شانه کرده
به هر گوشه دو مرغک گوش بر گوش زده بر گل صلائی نوش بر نوش

و ما امروز، اولین بهار و نخستین نوروز خود را در هزاره‌ای تازه آغاز می‌کنیم. زندگان امروز نصیبی متفاوت از این سفر می‌برند، هم از هزاره‌ای پا به هزاره‌ی دیگر نهاده، هم از قرنی کهنه به قرنی تازه رسیده، بختی که قسمت درگذشتگان نشد. در واقع ما انسان دو هزاره و دو قرن و دو سال، در سفری پرفراز و نشیب به این مأوا از زمان رسیده‌ایم.

به راستی این انسان ایرانی کیست که فقیر و غنی آن به وقت برآمدن آیین‌های ملی‌اش، شادمانی را به تساوی می‌طلبد و صلح را برای همه می‌خواهد. انسان ایرانی در گزینشی تاریخی، بر پلشتی‌ها شوریده و بیرق کاوه برآورده که هر چه بر من به ناروا رفته، تاب آورده‌ام تا در جشن آزادی، دیو و دد را به تاریک‌خانه‌ی خاموشان

فرستم، این حکایت از دربند کردن دیو در دماوند، آغاز شده است. حیرت اینکه هزاره‌ی گذشته‌ی ما نیز با کلام کسی آغاز شد که این حکایت به شعر آورد، هزار سال پیش از این فردوسی، ویژگی آزادی‌خواهی ایرانیان را با جوهر جان خود نوشت تا بهار مدنیت و نوروز فرهنگی ما را جاودانه کند.

دربند کردن سیاهی و رهایی روشنایی، رازی که ما از بهار و در بهار از هستی می‌آموزیم، و هزاره‌ی پیشین را ما با چه هزینه‌های عظیمی در پی نهادیم: حمله‌ی ترکان غزنوی، فروپاشی مدنیت سامانیان، دوران ملوک‌الطوایفی، جور و ظلم و دخالت حکومت مستبد خلفای بغدادنشین، یورش مغولان، سرکوب نهضت‌های ملی و دهقانی، کوچ‌ها، تبعیدها، فلاکت‌ها، جنگ احزاب و فرقه‌ها و عقاید، کشتارهای عقیدتی، دیکتاتوری سیاه صفویه، حمله‌ی افغانه، برآمد نادر و درگیری‌های طولانی و کشورگشایی‌های ضدانسانی، کشتار فرزانه‌گان و دانشوران، بر دار کردن طلایه‌داران اندیشه، حکایت زندیه، کوه کردن بیضه‌ی چشم‌ها در کرمان، به فرمان راهزنی به نام آغامحمد خان. ویرانی ملی و فروش بخشی از کشور، تخریب معنای استقلال ارضی، بی‌عرضگی خاندان قاجار و در همین هزاره، جنگ‌های مستمر در اروپا و روسیه، طاعون، بی‌داد دوره‌ی فتودالیزم، برده‌داری، جنگ‌های صلیبی، قرون وسطا، تشکیل امپراتوری عثمانی، رنسانس در مغرب زمین، تشکیل نهادهای مدنی در اروپا، پایان دوره‌ی برده‌داری، انقلاب‌ها، نقش کلیسا، نبرد عقاید در غرب و سرانجام انقلاب صنعتی، تولد جهانی نو و نفوذ فلسفه‌های سیاسی، تشکیل جبهه‌های آزادی‌خواه، نقش صنعت و رسانه‌ها، شکستن اولین مرزهای فرهنگی و بن‌بست‌های عقیدتی، تردد و سهولت در تبادل آراء، آغاز عصر روشنگری، مسئله‌ی استعمار، خیزش‌های ملی و قیام‌های مردمی، وزیدن نسیم رهایی در جهان، و سفر نخستین طلایه‌داران منورالفکری از ایران به هر گوشه‌ی جهان، از پاریس تا پترزبورگ، از بیروت تا دهلی و تاثیر این هیجان جهانی بر موقعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران که سرانجام به بهار انقلاب مشروطیت منجر شد، تولد بهاری دیگرگون و متفاوت، و به زانو درآمدن زورگویی و استبداد قجری و تشکیل پارلمان و نفوذ و نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان و به دست گرفتن سرنوشت از سوی نمایندگان مردم.

اما بهار آزادی و نوروز شادمانی چندان نپایید، جنگ اول جهانی، تحولات منطقه‌ای، نابودی امپراتوری عثمانی، کودتای سیدضیاء و رضاخان میرپنج، دگرگونی‌های وسیعی در پی آورد، برآمد رضا شاه و دستاوردهای فرهنگ غربی در واپسین قرن از هزاره‌ی دوم میلادی، چهره‌ی ایران را رنگ و لعابی دیگر بخشید. استعمار نو، کم‌توان شدن گام‌به‌گام امپراتوری جهانی بریتانیا، ظهور دولت مقتدر آمریکا پس از جنگ شمال و جنوب، به قدرت رسیدن آتاتورک، انقلاب کبیر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه‌ی قدیم و تشکیل کشور شوراها و حوادث بسیاری با اندکی فاصله از نظر زمانی و همچنین تجددطلبی درون نظام شاهنشاهی جدید، مسئله‌ی راه‌آهن، دانشگاه، رسانه‌ها و جنبش‌های اجتماعی از نهضت جنگل تا نفوذ حزب توده در جامعه، مسئله‌ی نفت شمال و جنوب و سپس جنگ دوم جهانی، سقوط رضاشاه، اعتصابات، جنبش‌های دانشجویی و تشکیلاتی، نشست سران شوروی، بریتانیا و آمریکا در تهران، به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی، نقش جریان‌های روشنفکری، ملی و دینی، حضور پر قدرت ملیون و آزادی‌خواهی مصدق و فاطمی، کودتای ۱۳۳۲، شکل گرفتن دیکتاتوری پهلوی دوم، جنبش‌های مسلحانه علیه نظام، تولد نظام‌های جدید، نقش سرکوب ساواک، واقعه‌ی پانزده خرداد ۴۲ و حضور روحانیون مبارز در صحنه‌های سیاسی، مرکزیت قم به عنوان سرچشمه‌ی اعتراضات دینی، تبعید امام و از سوی دیگر فشار اذهان عمومی و مراجع حقوقی جهانی به نظام حاکم، عصر فضای باز سیاسی، نهضت قم، تبریز، مشهد، اصفهان، تهران، اوج جنبش و انقلاب در واپسین سال‌های دهه‌ی پنجاه و توجه اذهان به رهبری امام از راه دور (بغداد تا پاریس)، بازگشت امام، آزادی زندانیان سیاسی، ظهور گروه‌ها و احزاب چپ، ملی، لائیک، دینی و عقیدتی متعدد، درگیری مردم با نیروهای حکومت نظامی، اوج جنگ اعراب و اسرائیل، مماشات شوروی و آمریکا، کودتا در افغانستان، کودتا در

پاکستان، برکناری البکر و به قدرت رسیدن صدام، مجموعه‌ی تحولات منطقه و در نهایت انفجار عظیم ۲۲ بهمن ۵۷ در ایران، پیروزی قطعی مردم بر سه هزار سال سلطنت و معماری نوین نظامی بر اساس مبانی دین مبین اسلام و بهار آزادی، نوروز نور و رهایی و آرامشی ملی که چندان دوام نیافت و رژیم عراق با پرتاب اولین خمپاره‌ها به اماکن مسکونی در مرز غربی ما، فرصت بهارخوانی ملت ما را مکدر کرد. جنگ‌های داخلی و برخوردهای خیابانی از سوئی، مبارزه رویاروی با آمریکا در پی گروگان‌گیری و سپس جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، قریب به هزار میلیارد دلار زیان به داشته‌های ملت ما وارد کرد، محاصره‌ی اقتصادی، نقش مخرب درآمد تک‌محصولی نفت، رشد نیافتن صنعت کشاورزی، هزینه‌ی سنگین ویرانی‌های جنگ، ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی و هزاران مشکل داخلی و خارجی، تاثیر درگیری اعراب و اسرائیل و مسئله‌ی فلسطین، جنگ ستارگان، جنگ‌های داخلی افغانستان، مبارزه‌های قومی در پاکستان، فروپاشی شوروی، انقلاب‌ها، کودتاها، فتنه‌های غرب، تحریک کشورهای عربی علیه سیاست‌های خارجی ایران معاصر، جنگ خلیج‌فارس و مبارزه‌ی قدرت درون ایران، مجموعه حوادثی بود که در آخرین سال‌های قرن بیستم و در آخرین قرن هزاره‌ی دوم، دامن جهان و ایران ما را گرفته بود و ما این‌گونه آن بهار مانا و نوروز رهایی‌بخش را در هیاهوی کارزار جهانی از دست دادیم اما با این حال باید گفت که یکی از امتیازهای تاریخی ملت و فرهنگ شعرپرور و خردادخواه ما، همین نگه‌داشتن آیین‌ها و معنویت است که هرگز در طول تاریخ با آن همه سرکوب و شداید و مصیبت، فراموش‌شان نکرد و حتی عشق را در پستوی خانه از مضرات هر نوع تهاجمی دور نگه داشت، تا به وقت ظهور بهاری دیگری، توشه‌ای تازه داشته باشد.

و اما نه هنوز هزاره‌ی دوم به پایان رسیده و نه قرن بیستم در گذشته بود که ملت ما یک بار دیگر در بهار و باز هم در بهار و در خرداد، خرداد سال ۱۳۷۶ به استقبال همان معنای جاودانه‌ی آزادی‌خواهی شتافت و به هزاره و قرنی که بر او ستم روا داشته بود، ثابت کرد که در گزینش‌های خود اشتباه نمی‌کند. چه گزینش اول بهار پُرشکوفه به عنوان عید رهایی و چه انتخاب نیرویی که آزادی ملت را می‌طلبید و همچنین خواهان بازگشت حقوق انسان ایرانی است، با این اشاره‌ی نامیرا که «ایران برای همه‌ی ایرانیان است.» همین ایرانی که دعای تحویل سال نو و کلام و شعرشان، از صلح می‌گوید و از قلوب آرام و روشنایی برای همگان و به عنوان بیرق‌دار معنویت بر این سیاره، پا به هزاره‌ی سوم و قرنی تازه نهاده است اما این سفر و سلوک عاشقانه آیا بدون تاوان آغاز شده است؟! آیا رسیدن به عید و نوروزی دیگر، به همین سادگی میسر شده است؟ ملت ما در حالی به استقبال این آیین جمشیدی می‌رود که جشنی در جشنی دیگر را بر پا داشته است، هم‌پای ملل دیگر در جشن ورود به هزاره و قرنی که از آن به عنوان روزگار تفاهم فرهنگ‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها یاد شده است، ایرانیان نیز با پیروزی درخشان در «نه گفتن» به دوره‌ی تک‌صدایی، نمایندگان حقیقی خود را برگزید و در حرکتی پارلمانی، یک بار دیگر ثابت کرد که آزادی حق اوست. جشن پیروزی پارلمانی و جشن نوروز، پرچم معنویت و آیین ملی، دیگر باره بر رأس حیات این ملت و تاریخ و فرهنگ برافراشته شد و بر کسی پوشیده نیست که ملت ما برای رسیدن به شادمانی ملی، هزینه‌های سنگینی تقبل کرد و همچنان پایدار نیز باز مانده است، کافی است به سرخط گونه، به صورت حوادثی اشاره شود که طی این سه سال، جامعه‌ی ما را دگرگون کرد؛ آن جاست که درمی‌یابیم دعای تحول و شعر بهارانه در تحویل روز و ماه و سال و قرن و هزاره‌ی نو تا کجا بی‌کرانه‌ای است. نه بی‌تحمل شب، صبح شیرین است و نه بدون تاوان، آزادی به دست می‌آید، این وهله نه آزادی داده و نه آزادی گرفته شد، بلکه این ملت آیین‌مند باشعور، به فهم عالی آزادی و درک دموکراسی رسید، انتخابات پارلمانی در بهمن ماه خجسته، نشان داد که شعور ملی ما تا چه حدی به رشد سیاسی لازم رسیده است. رشد و رویایی که از پس کابوس‌های بسیاری به کف آورده شد:

نهضت‌ها و ستم‌ها و کشتارها و زندان‌ها، انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، هشت سال تحمل جنگ و اداره‌ی آن از سوی جوانان همین ملت، ویرانی‌ها و گرانی‌ها و باز تحمل و تحمل به خاطر بازسازی، محاصره‌ی اقتصادی، شداید

فرهنگی و سیاسی، تحمل مضرات نبرد صفوف سیاست‌مردان در رؤس امور ملی و کشوری، ادامه‌ی مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر، و سرانجام انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تا انتخابات پیروزمند پارلمانی در گامی چند پیش از تولد نوروز، یک شمارش اجمالی از حوادث، خود از حرکتی خبر می‌دهد که از سر سعادت، منزل‌گاهی مبارک داشته و در ادامه نیز مردم دست از مطالبات تاریخی خویش باز نخواهند شست. تحولات اصلاح‌طلبانه، آرام و شفاف در جامعه‌ی ما چالش‌های بی‌شمار و زیان‌های خاص خود را نیز در پی داشت اما هر چه بود تا به امروز، تا فتح پارلمان به دست مردم و جشن بزرگ نوروز امسال، ارزش ویژه و نتایج در خوری داشته و دارد، این چالش‌ها از همان آغاز رقابت‌ها در انتخاب رییس‌جمهور، جامعه را مهیا و آستن دگرگونی کرده بود: یورش گروه‌های فشار به همایش‌های حامی توسعه‌ی سیاسی، راه اندازی کارناوال علیه شخصیت آقای خاتمی، ماجرای دادگاه میکونوس، با هدف تخریب روابط ایران و اروپا در بدو حضور فصلی دیگر در سرنوشت سیاسی ایران، دستگیری‌های وسیع مدیران و شهرداران در تهران، مسئله‌ی کرباسچی، حمله‌ی گروه‌های فشار به رسانه‌ها و جراید آزاد، تنش در نماز جمعه (تهران و اصفهان) و حمله به صفوف نمازگزاران، حمله به دفتر تحکیم وحدت، هجوم به خانه‌ی آیت‌ا... منتظری، یورش‌ها و سوءقصد‌های کور، حمله به مراسم بزرگداشت مرحوم بازرگان و زخمی شدن یاران او، ضرب و شتم طلاب اصفهان، رد صلاحیت گسترده نامزدهای انتخاباتی میان دوره‌ای مجلس پنجم، تهدید روزنامه‌نگاران، دگرباشان و دیگراندیشان، حمله به سینماها و اعتراض به بعضی فیلم‌ها، ماجرای بازرگان آلمانی «هلموت هوفر» و چالش میان روابط ایران و آلمان، داستان ممنوعیت استفاده ابزاری از زن در مطبوعات، اعتراض مطبوعات به طرح ذکر شده، اختلال در نماز جمعه و سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی، تهدید مطبوعات، حمله به تجمع دانشجویان در پارک لاله، سقوط قیمت نفت، گرانی کمرشکن، عقب افتادن حقوق کارمندان بعضی ادارات در سراسر کشور، داستان اعتراض به سوت زدن و کف زدن جوانان در سخنرانی مدیران جامعه، تعطیل شدن روزنامه جامعه، انفجار در دادگاه انقلاب، ترور اسدا... لاجوردی، ترور نافر جام علی رازینی، ترور سپهبد صیاد شیرازی، بمب‌گذاری در اطراف حرم امام رضا(ع)، برخورد مسلحانه در اهواز، استیضاح عبدا... نوری، حمله به روزنامه‌ها (دوباره و چندباره)، حمله به عبدا... نوری و دکتر مهاجرانی در مراسم تشییع، ماجرای مخوف قتل‌های زنجیره‌ای در آذر ۷۷، افشای نقش سعید امامی در قتل‌ها، توقیف روزنامه‌ی توس، آزادی و زندان مجدد امیر انتظام، انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان و موج اعتراضات نسبت به برگزاری امتحان تشخیص اجتهاد برای گروهی از داوطلبان، تعطیلی ماهنامه‌ی جامعه سالم و نوید اصفهان، درگیری در دانشگاه علم و صنعت، اعتراض به برنامه تلویزیونی معروف به «چراغ»، تیراندازی در دانشگاه تهران، انتخابات شوراها و رد صلاحیت گسترده، لغو امتیاز مجله‌ی آدینه، ضرب و شتم سیدهدادی خامنه‌ای در قم، حمله به اتوبوس هیأت آمریکایی، دادگاه مجله‌ی دنیای سخن، بازداشت و محکومیت دکتر محسن کدیور، توقیف روزنامه‌ی زن، استیضاح دکتر مهاجرانی از سوی مجلس و پیروزی مهاجرانی، بر هم زدن مراسم سالگرد مصدق، حمله به تجمع دانشجویان در پارک لاله (برای چندمین بار)، تشنج و درگیری در مراسم گرامی‌داشت دوم خرداد ۷۸، احضار و بازداشت مدیران و مسئول مطبوعات، داستان طرح اصلاح مطبوعات در مجلس، گروگان‌گیری و حمله به جهان‌گردان خارجی، دستگیری ۱۳ متهم به جاسوسی، توقیف و تعطیلی روزنامه‌ی سلام، ماجرای تلخ کوی دانشگاه، ادامه‌ی ناآرامی در تهران، راهپیمایی و حضور گسترده‌ی مردم و بازگشت آرامش، شایعه‌ی بی‌کفایتی دولت خاتمی و طرح آن از سوی مخالفان توسعه‌ی سیاسی، موج خشونت و ترویج فرهنگ سرکوب، طرح دوباره‌ی اصلاح قانون مطبوعات، لغو تعطیلی ۲۹ اسفند(روز ملی نفت) از سوی مجلس، و سپس پس گرفتن موضوع، تعطیلی روزنامه‌ی نشاط و احضار سردبیر آن، ادامه‌ی مبارزه علیه اصلاح‌طلبان و حمایت‌های مردمی از سیاست توسعه‌ی آزادی، ماجرای نشریه‌ی «موج»، مبارزه‌ی لفظی جامعه‌ی روحانیت مبارز علیه خاتمی، محاکمه عبدا... نوری و به زندان افتادن ایشان، ورود رسمی هاشمی رفسنجانی به عرصه‌ی انتخابات

پارلمان، توقیف موقت روزنامه‌ی آریا، حمله‌ی گروه‌های فشار به نیروهای ملی-مذهبی، حمله‌ی لفظی به مطبوعات از سوی چهره‌های سرشناس جناح رقیب، حملات علیه اصلاح‌طلبان و پاره کردن پلاکاردهای تبلیغاتی کاندیداهای دوم خرداد، و سرانجام ۲۹ بهمن ۷۸ روز سرنوشت‌ساز و پیروزی مردم و حضور گسترده‌ی مردم و شادمانی مردم و صفوف بی‌پایان که آمده بودند بگویند هر چه ما بخواهیم همان خواهد شد. نوروز در بهمن، بهار در زمستان، سو شادمانی مضاعفی در استقبال از هزاره‌ای دیگر و قرنی تازه و سالی نو، پابه‌پای خانوار مشترک بشری، بر سفره‌ی هفت سین، پس بنا به آیین ملی خود، با هم زمزمه می‌کنیم این پیروزی را، هر روزتان نوروز، نوروزتان پیروز:

یا مقلب القلوب و الابصار

یا مدبر اللیل و النهار

یا محول الحول و الاحوال

حول حالنا الی احسن الحال